

نقش جنبش دانشجویی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی

علی اصغر قاسمی *

چکیده:

نویسنده در این مقاله به بررسی نقش برجسته‌ی دانشجویان در تسریع شکل‌گیری انقلاب اسلامی پرداخته و سابقه‌ی جنبش دانشجویی را در سیر تاریخی خود برشمرده است و لاجرم به نقش این فشر دانشگاهی در اتفاقات مهم و تاریخی نظیر نهضت ملی شدن صنعت نفت، واکنش در برابر ورود نیکسون (معاون رئیس جمهور وقت آمریکا) به ایران، واکنش در برابر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و حوادث ۱۵ خرداد ۴۲ و کلیه‌ی وقایعی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید اشاره نموده است همچنین نقش کلیدی دانشجویان در تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا پس از پیروزی انقلاب اشاره‌وار مورد نظر قرار گرفته است.

آن‌گاه در این مسیر پرفراز و نشیب سعی گردیده به این سؤال که جنبش دانشجویی چه نقش و جایگاهی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشته است با در نظر گرفتن دو مفروضه پاسخ دهد؛ یکی شکل‌گیری این جنبش در متن و بطن نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه و ارتباط متقابل با آن‌ها؛ و دیگر آن‌که جنبش دانشجویی آرمانی و رادیکالی است آن هم به دلیل ویژگی‌های زیستی و

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

روانی دانشجویان. نویسنده در یک چارچوب نظری، این جنبش را با مدل «نیل اسملسر» در مورد جنبش‌های اجتماعی سنجیده و در نهایت به کلیه فعالیت‌های دانشجویان در خارج کشور و داخل، در طول نهضت امام خمینی فهرست وار اشاره‌های درخور و شایسته‌ای نموده است.

واژگان کلیدی:

دانشجو؛ دانشگاه؛ رخداد‌های سیاسی؛ جنبش دانشجویی؛ انقلاب اسلامی؛ رادیکالیسم مذهبی؛ مدل «نیل اسملسر»؛ امام خمینی؛ روشن فکر دینی؛ ارزش‌های اسلامی؛ جنبش‌های مسلحانه؛ کنفدراسیون دانشجویی و....

مقدمه

دانشجویان یکی از عوامل تأثیرگذار بر تحولات سیاسی - اجتماعی همه‌ی کشورها به ویژه جوامع جهان سوم به شمار می‌روند. آن‌ها به عنوان بخش گسترده‌ای از شبکه‌ی فکری حاکم بر جامعه، علاوه بر علم‌اندوزی و انجام تحقیق و پژوهش، از نیروهای صاحب نقش در رخداد‌های سیاسی - اجتماعی کشور‌هایشان به حساب آمده، در نقادی قدرت، حاکمیت و عملکرد نخبگان حاکم مشارکت می‌کنند. عوامل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و نیز علل زیستی و روانی دانشجویان و به ویژه فقدان نهادهای مدنی در جوامع جهان سوم، نقش بسیار مهمی در گرایش دانشجویان به فعالیت‌های سیاسی دارد. در واقع خلأ ناشی از فقدان نهادهای مدنی در این گونه جوامع، توسط دانشجویان پر می‌شود و به همین دلیل در این کشورها، نبض مبارزات سیاسی عمدتاً در کانون‌های دانشجویی می‌طبد. تاریخ معاصر ایران نیز شاهد حضور گسترده‌ی دانشجویان در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی بوده است. در واقع می‌توان تأسیس دانشگاه تهران را در سال ۱۳۱۳، همزمان با برنامه‌های شبه نوسازی رضاشاه، نقطه‌ی

عطفی در تاریخ معاصر ایران قلمداد کرد. دانشگاه تهران، چونان مهد و دامانی بود که دوره‌ی تجربه‌اندوزی‌اش را از هنگام تأسیس دارالفنون تا این زمان طی کرده بود و اکنون آماده می‌شد که قشر اجتماعی جدیدی را تحت عنوان «دانشجو» در آغوش خود پرورش دهد.

نقش دانشجویان در وقایع مهمی چون نهضت ملی شدن صنعت نفت، مخالفت با ورود نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران در سال ۱۳۳۲ و متعاقب آن شهادت ۳ تن از دانشجویان دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران به دست عوامل رژیم کودتا و وقایعی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید، انکارناپذیر است و نیز تحولاتی همچون تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا در تهران و انقلاب فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور، مؤید اهمیت این نقش مؤثر در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران می‌باشد. با عنایت به اهمیت شناخت انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ی نیمه‌ی دوم قرن بیستم و علل و عوامل صاحب نقش در آن و با توجه به نیاز وافر و روزافزون جنبش دانشجویی به فهم و درک گذشته‌ی تاریخی خود و عبرت‌آموزی از آن؛ این مقاله قصد دارد نقش دانشجویان را در پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کند. و می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که جنبش دانشجویی چه نقش و جایگاهی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. این سؤال با در نظر گرفتن دو مفروضه پاسخ داده می‌شود: اول این که جنبش دانشجویی در متن و بطن نیروهای سیاسی - اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد و دارای ارتباط متقابل با آنهاست و دوم آن که جنبش دانشجویی به دلیل ویژگی‌های زیستی - روانی دانشجویان؛ آرمانی و رادیکالی است. فرضیه‌ای که به سؤال اصلی مقاله پاسخ می‌دهد عبارت است از اینکه؛ جنبش دانشجویی نقش مؤثری در موفقیت رادیکالیسم مذهبی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ داشته است.

چارچوب نظری: مدل نیل اسملسر؛ در مورد جنبش‌های اجتماعی
 مدل نیل اسملسر^(۱) کوششی است در چارچوب مکتب کارکردگرایی^(۲) و
 ملهم از سنت دورکیمی که در تبیین شرایط پیدایش وضعیت انقلابی انجام شده
 است. اسملسر در کتاب خود تحت عنوان «نظریه رفتار جمعی»^(۳)، انقلاب را
 شدیدترین شکل دگرگونی اجتماعی می‌داند که تفاوتش با سایر دگرگونی‌ها در
 سرعت و میزان خشونت آن است. از نظر وی انقلاب نوعی رفتار جمعی^(۴) است
 که در اثر نوسازی پدید می‌آید. نوسازی در جامعه موجب تقسیم کار و تنوع
 ساختاری و در نهایت اختلال در همبستگی اجتماعی می‌گردد. به علت عدم
 توانایی در ایجاد ارتباط اندام‌وار متقابل با ساخت‌های دیگر، خطر فروپاشی
 تعادل اجتماعی به وجود می‌آید. این فقدان همبستگی موجب اضطراب و فشار
 روحی در فرد می‌گردد. این وضعیت، شباهت زیادی با وضعیت آنومی در
 نظریه‌ی دورکیم دارد. در چنین شرایطی احتمال بروز یک رفتار جمعی وجود
 دارد. در نتیجه‌ی فشار روحی، اضطراب و عدم تعادل اجتماعی؛ نارضایتی نسبت
 به عملکرد نهادهای مستقر افزایش یافته و مردم در ذهن خود، وضعیت مطلوب
 آینده‌ای را پرورش می‌دهند که یک تحوّل بنیادی می‌تواند آن را متحقق سازد. در
 این حالت ممکن است یک جنبش اجتماعی به وجود آید که خواهان تغییرات
 بنیادی در جامعه باشد و به تغییرات جزئی رضایت ندهد. اسملسر شش شرط را

1. Neil Smelser.
2. Functionalism.
3. Neil. Smelser, The ory of Collective Behaviour, New York, FreePress, 1971.

۴. رفتار جمعی، رفتاری است فاقد ساختار که به طور خود انگیزه، عاطفی و پیش‌بینی‌ناپذیر صورت می‌گیرد.

در مورد منشأ عمل جمعی و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی بیان می‌دارد:

۱- زمینه‌ی ساختاری: (Structural Conductivness):

به آن شرایط کلی اجتماعی گفته می‌شود که مشوق یا مانع تشکیل انواع مختلف جنبش‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر، ساختار جامعه به نحوی باشد که نوعی رفتار جمعی و جنبش اجتماعی را برانگیزاند؛ مثلاً اگر جامعه بسته باشد و آزادی بیان در آن وجود نداشته باشد، چنین شرایطی زمینه‌ی مساعدی را برای شکل‌گیری و توسعه‌ی برخی جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

۲- فشار ساختاری (Structural Strain):

تنش‌هایی که باعث ایجاد منافع متعارض در جامعه می‌گردد، فشار ساختاری را به وجود می‌آورند. هنگامی که جامعه‌ای تحت فشار قرار گیرد، مردم ترغیب می‌شوند که دور هم جمع شوند تا راه‌حل‌های قابل قبولی برای دفع این فشار بیابند.

۳- باورهای تعمیم یافته (Generalized Beliefs):

جنبش‌های اجتماعی در پاسخ به اضطراب‌ها، که به گونه‌ای مبهم احساس می‌شوند، به وجود نمی‌آیند، بلکه تحت تأثیر ایدئولوژی‌های معینی قرار می‌گیرند که نارضایتی‌ها را متبلور ساخته و راه‌های عملی دفع آن‌ها را نیز نشان می‌دهند. این اعتقاد عمومی به فعالیت اعضای جنبش معنا می‌دهد و زندگی موجود را شرّ و شیطانی قلمداد می‌کند. این عقاید در واکنش به فشارهای آمادگی ساختاری است که مردم گرد آن‌ها جمع می‌شوند.

۴- عوامل شتاب‌دهنده (Precipitating factors):

برای پیدایش یک رفتار جمعی، نخست باید یک رویداد مهم، افراد را به واکنش جمعی برانگیزاند؛ یعنی حادثه و رویدادی رخ دهد که موجب شود کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند، مستقیماً وارد عمل شوند.

۵- یک گروه هماهنگ (Co - ordinated Group):

پس از وقوع رویداد تحرک آمیز به عنوان چاشنی انفجار، جمع، به سازماندهی خود برای عمل دسته جمعی می‌پردازد. این نوع گردهمایی و سازماندهی شتابزده معمولاً بدون ساختار و بسیار بدون قاعده و خودجوش است. برای یک جنبش اجتماعی وجود یک رهبر قوی و وسایل ارتباطی منظم بین شرکت کنندگان همراه با پشتوانه‌های پولی و مالی ضروری است.

۶- عملکرد کنترل اجتماعی (Operation of Social Control):

مقامات حاکم ممکن است با تعدیل زمینه‌ی ساختاری و فشار، که موجب ظهور جنبش شده است، به یک جنبش اجتماعی پاسخ دهند؛ مثلاً در وضعیت تنش قومی، نابرابری‌های قومی را کاهش دهند. البته در نهایت، موفقیت یا عدم موفقیت یک جنبش، به واکنش مکانیسم‌های نظارت در جامعه، از قبیل پلیس و ارتش بستگی زیادی دارد. سرکوبی یا مداخلات با جنبش‌های اجتماعی نقش مؤثری در سرنوشت آن‌ها دارد. فقدان کنترل مؤثر اجتماعی و سرکوبی سیاسی و نیز ضعف دولت در اعمال زور، یک جنبش اجتماعی معطوف به ارزش را به انقلاب مبدل می‌کند. اسملسر هر یک از مراحل فوق را شرط وقوع مراحل دیگر می‌داند. او جنبش‌های اجتماعی را پاسخ به موفقیت‌ها می‌پندارد. (۱)

۱. برای بیان دیدگاه‌های نیل اسملسر از کتب زیر استفاده شده است:

الف) انتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۶۷۴.

ب) بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، فرهنگ معاصر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۵، صص ۲۴۷ - ۲۴۹.

ج) حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۴۸ - ۵۵.

رادیکالیسم مذهبی در سال‌های ۵۶ و ۵۷

انسان‌ها همواره برای نیل به موفقیت بیشتر، تلاش می‌کنند که وضعیت‌های موجود را تغییر دهند. در واقع پیشرفت علم و فرهنگ و شکل‌گیری تمدن‌های مختلف، دستاورد تلاش بشر برای ایجاد تحول و نوآوری در جهان است. این تغییر و تحولات گاه روبنایی است و گاه به شکل زیربنایی صورت می‌گیرد. آرام بودن، کم عمق بودن و ریشه‌ای نبودن از ویژگی‌های تغییرات روبنایی است، اما در تغییرات زیربنایی عامل تغییر تلاش می‌کند تغییرات را ریشه‌ای انجام دهد تا سریعتر و بهتر به آرمان مطلوب خود دست یابد.

تغییرات زیربنایی قرابت معنایی زیادی با مفهوم رادیکالیسم دارند. اصطلاح رادیکالیسم از واژه‌ی لاتین «Radix» به معنای ریشه و بنیاد (Root) گرفته شده و به هر کسی که از ایجاد تغییرات بنیادی در سیستم سیاسی حمایت کند، صفت رادیکال اطلاق می‌شود. در واقع یک شخص رادیکال کسی است که اعتقاد دارد برای حل مشکلات سیاسی - اجتماعی، باید به عمق کالبد سیاسی - اجتماعی جامعه رفت، ریشه‌ها را شناخت و با از بین بردن ضعف‌ها، مشکلات را حل کرد.^(۱)

در ایران با سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۴۲ توسط رژیم شاهنشاهی و فضای بسته‌ی سیاسی، که پس از آن به وجود آمد، عملاً امکانات قانونی برای مقابله با رژیم از بین رفت و به همین دلیل مبارزین به سمت و سوی عملیات قهرآمیز، مسلحانه و براندازانه روی آوردند. در واقع مبارزین «مبارزه در نظام» را رها کرده، «مبارزه بر نظام» را پیشه‌ی خود ساختند.

1. David Robertson, A Dictionary of Modern Politics, Second edition, London, Europa publication limited, P.P 405 - 406.

بررسی روند مبارزات گروه‌های سیاسی و مردم در ایران، علیه استبداد و استعمار، گویای این واقعیت است که هر چه به سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی نزدیکتر می‌شویم، از نقش گروه‌های چپ و ملی در مبارزات سیاسی کاسته، به نقش نیروهای مذهبی افزوده شده است، به نحوی که در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، توده‌های مردم تحت زعامت امام خمینی (ره) در مقابل رژیم ایستادگی کرده و با آن مبارزه می‌کردند جریانات مؤثر بر مذهبی شدن مبارزات سیاسی دوره‌ی ۱۵ ساله‌ی ۴۲ تا ۵۷ و به ویژه سال‌های مقارن پیروزی انقلاب، به شرح زیر بودند:

الف) ظهور امام خمینی (ره) در صحنه‌ی سیاسی کشور و حمایت جمعی از روحانیون از ایشان:

از دهه‌ی ۴۰ به بعد یکی از علل مهم مذهبی شدن مخالفت‌ها با رژیم؛ ظهور امام خمینی در صحنه‌ی سیاسی کشور بود. قیام مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ به خاطر دستگیری امام خمینی از طرف رژیم در عاشورای همان سال بود. امام از آبان سال ۴۳ به بعد در تبعید به سر می‌برد، اما صرف نظر از بر تحركات سیاسی تحت رهبری ایشان در کشور، کار عمده‌ی امام، تدوین کتاب «ولایت فقیه» بود که جایگزین تئوریک نظام شاهنشاهی به شمار رفت. امام در این کتاب نهاد سلطنت را ضد اسلامی دانسته و به یک معنا به مبارزات ضد رژیم رنگ مذهبی بخشید.

ب) پیدایش نسل روشنفکران دینی:

در دهه‌ی ۴۰ متفکرینی در عرصه‌ی سیاسی ظاهر شدند که تلاش می‌کردند استدلال‌های خود را بر قرآن و سنت اسلامی مبتنی کنند. جلال آل احمد از جمله متفکرینی بود که از گرایش‌های چپ دست کشید و به اسلام روی آورد. وی اسلام را ریشه‌ی پیوند روحی مردم ایران می‌دانست و از علما توقع داشت برای مبارزه با نظام سلطنتی، سیاست را در اسلام به منزله‌ی آن که شایسته‌ی آن بود،

برسانند. به معنای دیگر او خواهان یک اسلام سیاسی بود که برای مقابله با نظام شاهنشاهی، ریشه در اعماق قلب مردم داشته باشد. همچنین دکتر علی شریعتی در مذهبی کردن مبارزات سیاسی نقش داشت. او زمانی حرکت خود را آغاز کرد که بستر مناسب برای طرح این دیدگاه‌ها توسط برخی روشنفکران دینی فراهم شده بود. شریعتی توانست از اسلام و تشیع، تفسیری انقلابی ارائه کند، که علاوه بر خلع سلاح نیروهای چپ، مبارزین مذهبی به ویژه جوانان و دانشجویان را دارای پتانسیل اندیشه‌ی انقلابی غنی و بومی نماید. او می‌دانست برای مبارزه با استبداد و استعمار چاره‌ای جز بازگشتن به هویت خویش نیست. دو عامل فوق باعث شد رادیکالیسم حاکم بر فضای سیاسی کشور، رنگ مذهبی به خود بگیرد. این رادیکالیسم مذهبی در سالهای ۵۶ و ۵۷ به طور جدی وارد عرصه‌ی عمل شد و توده‌های مردم را، که تا آن زمان سیاسی شده بودند، برای مقابله با نظام شاهنشاهی به خیابان‌ها کشاند.

حرکت‌های انقلابی - مردمی این دو سال، صبغهی مذهبی داشت. مذهبی بودن این مبارزات را بر مبنای شاخص‌هایی همچون رهبری مبارزات، محتوای پیام‌های رهبری، شعارهای مردم و زمان و مکان برپایی راه‌پیمایی‌ها می‌توان تبیین کرد. هدایت گروه‌های مخالف رژیم در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و به یک معنا رهبری مبارزات را، امام خمینی و روحانیون طرفدار ایشان بر عهده داشتند و گروه‌های مختلف سیاسی برای مبارزه، با امام خمینی هماهنگی به عمل می‌آوردند. نفوذ امام به حدی بود که حتی اگر گروهی یا کسی زعامت وی را قبول نداشت، جایگاه و پایگاهی برای ابراز آن نمی‌یافت و گروه‌های مختلف سیاسی اعم از چپ، ملی و مذهبی در تحلیل نهایی خود رهبری امام را پذیرفتند. استقبال شایان مردم از ایشان به هنگام ورود به تهران در بهشت زهرا نیز دلیل دیگری بر پذیرش رهبری امام خمینی از طرف مردم بود. همچنین امام خمینی در تمامی سخنرانی‌ها و

پیام‌هایشان به مسائل دینی توجه داشته، هدف از انقلاب را دفاع از ارزش‌های اسلامی عنوان می‌کردند. مضافاً این که بخش قابل توجهی از شعارهایی که در راه‌پیمایی‌ها سر داده می‌شد و نیز بخش عظیمی از عکس‌هایی که در راه‌پیمایی‌ها حمل می‌شد، رنگ و بوی مذهبی داشت.^(۱)

غالب راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات مردم علیه رژیم نیز به یک مناسبت مذهبی و در یک زمان و مکان مذهبی صورت گرفته است. جرقه‌ی انقلاب در قم زده شد. مردم در قم به بیوت آیات عظام رفتند و پس از آن در مسجد اعظم قم تجمع نمودند. برگزاری مراسم چهلم یک سنت مذهبی بود. مراسم چهلم شهدا در مساجد و حسینیه‌ها برپا می‌شد. در این جلسات قرآن تلاوت می‌گردید و از مصائب امام حسین (ع) ذکری به میان می‌آمد. راه‌پیمایی بزرگ عید فطر در یک زمان مذهبی (عید فطر) صورت گرفت و برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورا یک سنت مذهبی بود.

رادیکالیسم حاکم بر فضای سیاسی کشور عمدتاً به ۵ دلیل رنگ مذهبی به خود گرفت:

۱- مذهبی بودن توده‌ی مردم:

سیاسی شدن توده‌های مردم برای پیروزی یک انقلاب امری ضروری است. ورود اسلام به ایران باعث شد که ارزش‌های اسلامی، بخش عظیمی از باورها و فرهنگ مردم را تشکیل دهند و از آنجا که هر حرکتی که نیازمند همراهی مردم باشد، ناچار است باورهای مردم را در نظر بگیرد و به آن‌ها احترام بگذارد تا در موقع لزوم بتواند مردم را برای نیل به آرمان‌های والای مکتبی به صحنه‌ی سیاسی بکشاند، مذهبی بودن توده‌ی مردم باعث شد ایدئولوژی‌های دیگری که

۱. مهدی بازرگان. انقلاب ایران در دو حرکت، چاپ پنجم، تهران، پاییز ۶۰، صص ۳۷ - ۳۹.

وارداتی یا غیر بومی بودند نتوانند با موفقیت چندانی مواجه شوند.

۲- اعتماد مردم به روحانیت:

مردم از دیرباز تجلی اسلام و تشیع را در روحانیت می‌دیدند و به آن‌ها اعتماد داشتند. همچنین به خاطر این که بخش عظیمی از روحانیون را افراد طبقات پایین جامعه تشکیل می‌دادند، نوعی قرابت فرهنگی - اجتماعی بین روحانیت و توده‌های مردم وجود داشت. آن‌ها از طریق مساجد، منابر و حسینیه‌ها با مردم در ارتباط بودند، در مجالس و عظ و خطابه ارزش‌های دینی و انقلابی را در بین آن‌ها ترویج و منتشر می‌کردند، به ویژه به طور نسبی همواره دارای نوعی استقلال از دولت و دستگاه‌های دولتی بودند و این استقلال نسبی باعث دور شدن روحیه‌ی محافظه‌کاری از آنان می‌شد.

۳- ناکامی اندیشه‌های چپ در جذب توده‌های مردم و انقلابی نبودن اندیشه‌های ملی‌گرایانه:

گروه‌های دارای تفکرات چپ مارکسیستی نتوانستند حمایت وسیع مردمی را کسب نمایند، چرا که مردم کمونیسم را ضد دین، الحادی و طرفدار اشتراک در همه‌ی امور حتی در اموری همچون زن و خانواده می‌دانستند. طبیعی بود که گروه‌های چپ‌گرا نتوانند مردم را، که باورهایشان با آموزه‌های دینی عجین شده بود، در راه رسیدن به آرمان‌های خود تجهیز کنند. از طرف دیگر به دلیل جو مبارزاتی حاکم بر سپهر سیاسی کشور، اندیشه‌ها و مکاتبی که محتوای انقلابی نداشتند، با استقبال چندانی از طرف مردم مواجه نشدند و به همین دلیل اندیشه‌های ملی‌گرایانه نیز، که از تز لزوم پایبندی شاه به قانون اساسی و عدم لزوم الغای سلطنت طرفداری می‌کردند، نتوانستند جایگاهی رفیع در بین مردم کسب کنند. این امر زمانی حادثتر می‌شد که رژیم شاه از اندیشه‌های ملی همچون اندیشه‌ی ایران‌شهری در راه تحکیم استبداد خویش بهره می‌جست.

۴ - پویا شدن مذهب:

از اوایل دهه ی ۴۰ به بعد، چهره ی نوینی از اسلام، از طرف برخی از روحانیون و روشنفکران به جامعه عرضه شد. اینان کوشیدند نشان دهند اسلام با علم و ترقی هیچ مابینتی ندارد. آیت الله مطهری تلاش کرد چهره ی اسلام را از برخی انحرافات و خرافات پاک سازد. این گونه حرکت ها در گرایش جوانان (به ویژه قشر تحصیل کرده) به اسلام نقش مؤثری داشت. امام خمینی نقش مهمی در تبلور چهره ی انقلابی اسلام و تشیع داشت. حرکت امام و اندیشه های انقلابی - اسلامی ایشان، باعث شد بین حکومت شاه و حکومت آرمانی اسلامی شکاف عمیقی به وجود آید.

۵ - برنامه های شاه در توسعه، نوسازی و غربی شدن:

یکی از دلایل مذهبی شدن رادیکالیسم در ایران، واکنش مذهب و نهادهای مذهبی به روند نوسازی در کشور بود. نوسازی در کشور در بسیاری از موارد با مذهب یا سنت هایی که جلوه ی مذهبی داشتند، در تضاد قرار می گرفت. نوسازی در کشور موجب روند رو به افزایش بی توجهی به مبانی دینی، زوال اخلاقی، نفوذ فرهنگ غربی در قالب فیلم های سکسی و مبتذل، به وجود آمدن مراکز رقص و موسیقی، ولنگاری و بی بندوباری در تغییر شکل لباس ها به ویژه در مورد بانوان، مشروب خواری و قماربازی علنی، نمایش فیلم های ضداسلامی در سینماها و... شد که با واکنش شدید روحانیون و نیروی مذهبی مواجه گردید.

دانشجویان و رادیکالیسم مذهبی

در این قسمت برآنیم که نقش دانشجویان را در موفقیت (شکل گیری و تشدید) رادیکالیسم مذهبی سال های ۵۶ و ۵۷، که در آن توده های میلیونی مردم تحت رهبری امام خمینی برای سرنگونی رژیم شاه بسیج شدند، بررسی نماییم. در واقع هدف از نگارش این قسمت، بررسی و تبیین نقش دانشجویان در

شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی است. می‌توان بیان داشت که دانشجویان برای نیل به این هدف از اهرم‌های زیر استفاده کردند:

اول) فرایند فشار از پایین؛ استفاده از اهرم سیاسی کردن توده‌های مردم: اگر انقلاب را پدیده‌ای کور و مکانیکی در نظر نگیریم، می‌توان برای به وجود آمدن آن، زمینه و بستر لازم را در نظر گرفت. بستری که فقدان آن، شکل‌گیری انقلاب را امری غیرممکن می‌سازد. شاید بتوان گفت که یکی از عمده‌ترین نقاط افتراق انقلاب از کودتا، میزان مشارکت مردم در این فرایند است. در کودتا، مردم در انفعال سیاسی به سر می‌برند و در انتقال قدرت نقشی ایفا نمی‌کنند، در حالی که انقلاب یک حرکت وسیع مردمی است که به کمک این پشتوانه‌ی عظیم، تمام ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه دچار تغییر می‌شوند. پس برای پیروزی یک انقلاب وجود توده‌های سیاسی شده امری ضروری است. توده‌های سیاسی شده‌ای که برای نیل و دستیابی به اهداف خود حاضر به پذیرش خطر شرکت در تظاهرات خیابانی علیه رژیم و گاه انجام فداکاری در راه آن اهداف باشند. مسلماً انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

انقلاب اسلامی ایران محصول مجاهدت توده‌های میلیونی مردم تحت رهبری امام خمینی علیه رژیم شاه بود. توده‌هایی که در سال‌های پیروزی انقلاب شدیداً سیاسی شده بودند. سیاسی شدن مردم محصول سال‌ها تلاش و فداکاری مردان و زنانی بود که بسیاری از آن‌ها در آستانه‌ی انقلاب دیگر در قید حیات نبودند. دانشجویان از جمله گروه‌های برجسته‌ای بودند که در سیاسی کردن مردم ایفای نقش کردند. دانشجویان از دو طریق فرایند سیاسی کردن توده‌های مردم را انجام دادند:

الف) شکستن فضای استبدادی و خفقان‌آمیز حاکم بر جامعه:

رژیم شاه در دهه‌ی ۴۰، تلاش کرد کلیه‌ی مخالفین خود را قلع و قمع نماید، به نحوی که هیچ صدای مخالفی در کشور بلند نشود. آموزه‌ی نیکسون مبنی بر حفظ امنیت منطقه از طریق دوستان آمریکا نیز این روند را تشویق کرد و باعث شد قدرت شاه در منطقه افزایش یابد. شاه سرمست از قدرت فزاینده، چنان فضای اختناق‌آمیزی بر کشور حاکم ساخت که هیچ کس جرأت دم برآوردن نداشت. سال ۱۳۵۰ سال اوج خفقان در کشور بود و هیچ اجتماع سیاسی در کشور وجود نداشت. احزاب و گروه‌های سیاسی بجز حزب فرمایشی «مردم» و «ایران نوین» تقریباً همگی از بین رفته بودند. در سال‌های بعد نیز به ویژه پس از افزایش قیمت نفت در جهان و تقویت روزافزون بنیه‌ی نظامی، ابزار کنترل رژیم تقویت شد و قدرت ساواک و توان رژیم در ردیابی و سرکوب مخالفین افزایش یافت. در فضای مرگ آلود حاکم بر کشور، دانشجویان تلاش کردند از یک طرف با راه‌اندازی حرکت‌های مسلحانه و چریکی و از طرف دیگر با بسط اعتراضات صنفی و سیاسی؛ جو استبدادی حاکم بر جامعه را بشکنند. تقریباً از زمانی که فضای بسته‌ای در جامعه حاکم شد و شاه با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به مخالفین خود فهماند که تحمل هیچ گونه مخالفتی را ندارد، نطفه‌ی فعالیت‌های مبارزاتی مسلحانه و چریکی شکل گرفت. در این زمان گروه‌های مختلف به نتیجه‌ی واحدی رسیدند که تنها راه مبارزه با رژیم، حرکت مسلحانه و زیرزمینی است. از طرفی شرایط بین‌المللی نیز این روند را تقویت می‌کرد. پیروزی نهضت‌های ضد استعماری در گوشه و کنار جهان؛ همچون چین، کوبا، ویتنام، الجزایر و مصر، جوانان آرمان‌گرا و رادیکال را بیش از پیش به سمت مبارزات مسلحانه‌ی چریکی کشاند.

دانشجویان بدنه‌ی اصلی دو سازمان مسلحانه؛ «سازمان چریک‌های فدایی

خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران» را تشکیل می دادند. سازمان چریک‌های فدایی خلق از ترکیب دو گروه در فروردین سال ۵۰ به وجود آمد؛ گروه جزنی یا سیاهکل و گروه احمدزاده و پویان. اعضای این سازمان که عمدتاً سابقه‌ی فعالیت در حزب توده‌ی ایران را داشتند از دیگر سازمان‌های سیاسی که همچنان از مبارزه‌ی قانونی مسالمت‌آمیز پیروی می‌کردند و به مثنی مسلحانه روی نمی‌آوردند، انتقاد می‌کردند. با وجود این که بسیاری از رهبران و اعضای سازمان در اوان تشکیل آن به دست ساواک دستگیر و به عنوان خرابکار محاکمه شدند؛ بسیاری از خطر جستگان توانستند عملیات سازمان را در آینده سازماندهی کنند. در سالگرد واقعه‌ی سیاهکل (حمله‌ی اعضای تیم جنگل سازمان به پاسگاه مرزی سیاهکل در شمال ایران در تاریخ ۱۹ بهمن ۴۹) نیز اعتراضات و اعتصابات در دانشگاه رخ داد. این سازمان در طول سال‌ها مبارزه توانست چند عملیات مسلحانه را علیه رژیم سازماندهی کند که از جمله می‌توان به دستبرد به ۵ بانک، قتل دو مأمور ساواک، بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های انگلیس، آمریکا، عمان، دفتر مرکزی تلفن و تلگراف بین‌المللی، دفتر هواپیمایی ایران و آمریکا و... اشاره کرد. این گروه دارای تفکرات مارکسیستی بود.

سازمان مجاهدین خلق نیز توسط چند تن از دانشجویان عضو نهضت آزادی به نام‌های علی اصغر بدیع زادگان، سعید محسن و محمد حنیف نژاد پایه‌گذاری شد. آن‌ها تحت تأثیر اندیشه‌های مهندس بازرگان بودند و اسلام را ایدئولوژی علمی، مروج آزادی، برابری و عدالت اجتماعی می‌دانستند و حتی از آن فراتر رفته، سعی در تلفیق برخی آرای پرتطرفدار مارکسیسم با اصول اسلامی و در قالب باورهای اسلامی داشتند. این سازمان با اعدام بنیان‌گذارانش به دلیل شرکت در عملیات بمب‌گذاری در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بسیار تضعیف شد، اما

حمایت نیروهای رادیکال مذهبی^(۱) از سازمان از فروپاشی آن جلوگیری کرد. این سازمان تنها گروه اسلامی بود که به تئوری مبارزه دست یافته بود و توانست در بین مبارزین، شور مبارزه ایجاد کند. با گرایش تدریجی سازمان به مارکسیسم، امیدها به یأس مبدل و تقدس‌ها شکسته شد. سازمان مجاهدین در طول مبارزات خود اقداماتی علیه رژیم انجام داد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: بمب‌گذاری به هنگام ورود نیکسون به ایران، بمب‌گذاری در صنایع الکتریکی تهران، ترور مشاور نظامی آمریکا و...

عمده یارگیری دو سازمان فوق در دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت و بخش عظیمی از اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌هایی که در دانشگاه پخش می‌شد و نیز حجم زیادی از شعارهایی که بر در و دیوار دانشگاه‌ها نوشته می‌شد در رابطه با این دو سازمان بود. این‌ها همگی دال بر ارتباط گروه‌های چریکی با دانشجویان است و در واقع نقشی که دانشجویان در این سازمان ایفا می‌کردند. این سازمان‌ها را می‌توان سازمان‌های مخفی دانشجویی با مشی چریکی قلمداد کرد. برای درک بهتر این ارتباط بهتر است بدانیم اولاً بالغ بر ۴۵٪ چریک‌های جان باخته را در طول مبارزات دو سازمان، دانشجویان تشکیل می‌دادند. ثانیاً تغییر گرایش کادر رهبری و بخشی از بدنه‌ی سازمان مجاهدین در سال ۵۴ موجب تفکیک صف دانشجویان مذهبی از دانشجویان مارکسیست شد.

گرچه جنبش چریکی نتوانست هدف نهایی خود یعنی کشاندن توده‌ها به صف مبارزه را تحقق بخشد، اما این امر به معنای عدم تأثیرگذاری آن بر جامعه نیست. نیکی آرکدی در این خصوص می‌نویسد: «این گروه‌ها (گروه‌های

۱. در آن زمان اکثر نیروهای مذهبی و حتی بخشی از روحانیت سمپات مجاهدین بوده و به آن‌ها کمک می‌کردند.

چریکی) به سایر مخالفین نشان دادند که علیرغم ماشین سهمگین سرکوب و اختناق شاه، هنوز امکان فعالیت علیه رژیم وجود دارد»^(۱).

جنبش مسلحانه در ایران توانست با شکستن فضای استبداد و اختناق، امید به حرکت و تغییر را در دل بسیاری از مردم زنده و در ایجاد جو مبارزاتی جدید در فضای سیاسی کشور، ایفای نقش کند.

دانشجویان علاوه بر دست زدن به اقدامات مسلحانه علیه رژیم، تلاش کردند از طریق بسط اعتراضات دانشجویی در قالب‌های صنفی و سیاسی، فضای استبدادی و خفقان‌آمیز حاکم بر جامعه و دانشگاه را بشکنند. برای نیل به این هدف دانشجویانی که نسبت به هم شناخت کافی داشته و از افکار و عقاید یکدیگر مطلع بودند، هسته‌ی اولیه‌ی گروه‌هایی را تشکیل می‌دادند که در گام‌های بعدی، با جذب دیگر دانشجویان و متشکل نمودن آن‌ها، انجام فعالیت‌های صنفی و سیاسی را در دانشگاه به عهده داشتند. یکی از بارزترین راه‌های جذب و متشکل کردن دانشجویان، که هم در گروه‌های چپ و هم در گروه‌های مذهبی به کرات دیده می‌شد، استفاده از موقعیت در ورزش‌های دسته جمعی به ویژه ورزش کوه‌نوردی بود. یکی از گزارش‌های ساواک در مورد نحوه‌ی تبلیغات در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران حاکی است که: «هدف تبلیغات جذب اکثر دانشجویان سال اول می‌باشد، این عمل اکثراً از طریق ترتیب دادن برنامه‌های کوه‌نوردی و به صورت گفتگو و بحث بین دانشجویان سال‌های بالاتر که با دانشجویان سال اول هم‌مشری هستند صورت می‌گیرد»^(۲).

۱. نیکی آرکدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۷۳.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بخش آرشیو اسناد، کد ۳۳۱/۱، (انقلاب اسلامی - دانشگاه‌ها). سند شماره ۲۴۱، مورخ ۱۳۵۱/۵/۱.

رژیم که از بار و نتایج سیاسی کوه‌نوردی آگاه و مضطرب بود، تلاش می‌کرد تا به انحای مختلف از جمله انتخاب ناظر از طرف دانشکده در این گروه‌های ورزشی، فعالیت دانشجویان را زیر نظر بگیرد و تحت کنترل قرار دهد و هنگامی که از این راه به موفقیتی دست نمی‌یافت از هر وسیله‌ی ممکن برای برهم زدن اجتماعات دانشجویی استفاده می‌کرد.

دانشجویان به منظور تقویت حس کار جمعی، گسترش ارتباطات دانشجویی و نیز جذب دانشجویان جدید‌الورود، علاوه بر استفاده از ورزش‌های دسته جمعی همچون کوه‌نوردی؛ تلاش می‌کردند کارهای صنفی دانشگاه را نیز خود بر عهده بگیرند. آن‌ها با ایجاد شرکت‌های تعاونی علاوه بر رفع نیازهای دانشجویان مکان مناسبی را برای برقراری ارتباط با یکدیگر به وجود می‌آوردند. هدف نهایی این تحرکات صنفی، بهره‌برداری سیاسی بود به نحوی که تعاونی‌ها در گام‌های بعدی به پاتوق سیاسی دانشجویان تبدیل شد.

دانشجویان علاوه بر انجام فعالیت‌های صنفی، که دارای بار سیاسی بود، تحرکات سیاسی نیز از خود بروز می‌دادند. آن‌ها در واکنش به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و همچنین به واسطه‌ی ورود نیکسون به کشور، دست به تظاهرات و اعتصاب زدند. همچنین هر ساله در بزرگداشت ۱۶ آذر و ۱۵ خرداد، آتش ناآرامی‌های دانشجویی زبانه می‌کشید. در بررسی موردی، دانشگاه تهران به عنوان سمبل دانشگاه‌های کشور، آمار و ارقام زیر در مورد تحرکات صنفی و سیاسی دانشجویان این دانشگاه به دست آمده است.^(۱)

آمار و ارقام، خاطرات دانشجویان آن زمان و همچنین اسناد ساواک و

۱. عبدالسعید نورایی پور، نقش جنبش دانشجویی در بروز و تکوین انقلاب اسلامی، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکزی، ۱۳۷۵.

شهربانی رژیم در مورد دانشگاه‌ها و دانشجویان نشان می‌دهد که فضای بی‌روح و استبدادی حاکم بر جامعه در سال‌های دهه‌ی ۵۰ با حرکت‌های اعتراضی دانشجویی در قالب‌های صنفی و سیاسی، شکسته و این حرکت در کنار حرکت‌های اعتراضی مسلحانه در قالب سازمان مجاهدین و چریک‌های فدایی، ضمن شکستن ابهت و قدر قدرتی رژیم، باعث افزایش سطح آگاهی توده‌ی مردم نسبت به مسائل سیاسی حاکم بر جامعه شده است.

(ب) بسط و ترویج اندیشه‌های انقلابی - اسلامی:

دانشجویان تحرکات صنفی و سیاسی را نه هدف خود بلکه وسیله‌ای برای نیل به هدف والاتر یعنی سقوط رژیم، برقراری عدالت اجتماعی و رفع ظلم و ستم از مردم تلقی می‌کردند. خط مشی، استراتژی و تاکتیک مبارزه در دل آن ایدئولوژی نهفته بود که دکتر شریعتی به دانشجویان عرضه کرد. دکتر شریعتی بر تحولات جنبش دانشجویی در دهه‌ی ۵۰ تأثیر گذاشت. با ظهور دکتر شریعتی و شروع فعالیت حسینیه ارشاد، دانشجویان مذهبی، که تا سال ۵۰ نسبت به مارکسیست‌ها در دانشگاه در اقلیت بودند، رشد و بالندگی یافتند. «در سایه‌ی نشر و گسترش افکار شریعتی و فعالیت‌های حسینیه ارشاد بتدریج فعالیت‌های دین‌ستیزی طاغوت در دانشگاه‌ها با شکست مواجه شد و موج تکثیر تیپ جدید دانشجویی مذهبی پدید آمد»^(۱).

ظهور دکتر شریعتی، دید مردم را نسبت به دانشگاه تغییر داد. تا قبل از آن، مردم، دانشگاه را محل عرق خوری و خوش‌گذرانی دختران و پسران و به طور کل محل فساد می‌دانستند. «سال ۴۹ وارد دانشگاه شدم، موقع سفر به تبریز مادرم گفت دانشگاه را فاسد کرده‌اند، آنجا آدم را عرق خور می‌کنند، مبادا به دام

۱. محمدعلی سیدزاد، از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران، مصاحبه، مورخ ۷۸/۵/۲۱.

آن‌ها بیفتی، شیرم را حرامت می‌کنم»^(۱).

گفتار و کردار شریعتی و تأثیر آن بر دانشگاه و دانشجویان، دید مردم را نسبت به دانشگاه عوض کرد. دکتر شریعتی تلاش نمود از پایگاه اسلام انقلابی - مبارزاتی و نه اسلام سنتی، دانشجویان مسلمان را برای مقابله با رژیم مجهز کند. او به خوبی مارکسیسم را نقد می‌کرد و این امر برای دانشجویان، که تا آن زمان مارکسیسم را تنها راه مبارزه با رژیم می‌دانستند، بسیار دلنشین بود. او به نقد علمی مارکسیسم پرداخت و با احیای مبارزه و شهادت در اسلام، مارکسیست‌ها را خلع سلاح نمود.

تلاش شریعتی در خلع سلاح مارکسیست‌ها و همچنین تبیین پویایی و انقلابی بودن دین، موجب گرایش دانشجویان به اندیشه‌های وی شد. دانشجویان اولین و عمده‌ترین مخاطبان دکتر شریعتی بودند و به همین دلیل بخش عمده‌ای از مستمعین جلسات وی را دانشجویان تشکیل می‌دادند. مذهبی بودن بسیاری از دانشجویان و تفسیرهای انقلابی که دکتر شریعتی از دین ارائه می‌داد، باعث شد دانشجویان با آموزه‌ها و انگیزه‌های مذهبی، و نه مارکسیستی، به مقابله با وضع موجود برخیزند. محمد جواد تندگویان در مورد ارتباط با شریعتی و تأثیر وی بر او در ساواک چنین می‌گوید: «این موضوع که کسی که منتظر است باید علیه نظام جامعه معترض باشد، ما را به این فکر انداخته بود که پس ما هم باید نسبت به وضع موجود جامعه اعتراض کنیم و این اعتراض را باید به صورتی عنوان می‌کردیم که در کتاب شهادت عنوان شده بود»^(۲) شریعتی مستقیماً به رژیم حمله نمی‌کرد، اما مخالفت با وضع موجود از فحواى کلامش هویدا بود و این امر

۱. احمد خرم، از دانشجویان دانشگاه تبریز، مصاحبه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

۲. شریعتی به روایت اسناد ساواک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۷۸،

دانشجویان را به تغییر وضع موجود ترغیب می‌کرد و در واقع دکتر شریعتی الگوی فکری دانشجویان برای ایجاد تغییرات در جامعه بود. ترس رژیم از این موضوع باعث شد ساواک تلاش کند از طریق بستن حسینیه ارشاد و ممنوع کردن استفاده از کتب، جزوات و نوارهای سخنرانی ایشان، در برابر نفوذ افکار و اندیشه‌های وی، مانع ایجاد کند، اما موفق نشد و در واقع با بسته شدن حسینیه ارشاد و دستگیری وی، توجه به آثار دکتر شریعتی نه تنها قطع نشد، بلکه بیشتر هم شد. دانشجویان مسلمان و مبارز، که ملهم از اندیشه‌های دکتر شریعتی بودند، فرایند اشاعه‌ی اندیشه‌های انقلابی در جامعه را برعهده گرفتند تا روند سیاسی شدن توده‌های مردم تکمیل گردد. فرایند توزیع و ترویج افکار انقلابی در درجه اول در خود دانشگاه و در بین دانشجویان صورت می‌گرفت. دانشجویان مبارز تلاش می‌کردند با بهره‌گیری فرهنگی از تعاونی‌های دانشجویی، کتابخانه‌ها و... دانشجویان غیرسیاسی یا بی‌تفاوت را جذب گروه‌های خود نمایند و آن‌ها را با افکار دکتر شریعتی آشنا کنند. به طور کلی دانشجویان مبارز و انقلابی از کلیه‌ی امکانات صنفی دانشجویی در جهت تقویت روحیه‌ی انقلابی دانشجویان مبارزه و دمیدن روح مبارزه جویی در دانشجویان غیرسیاسی استفاده می‌کردند. دانشجویان پس از سیاسی شدن در فضای دانشگاه در لایه‌های اجتماعی جامعه توزیع شده، افکار انقلابی را به جامعه منتقل می‌کردند. کانال‌های ارتباطی دانشجویان مبارز و انقلابی با جامعه به قرار زیر بود:

۱- خانواده:

اعضای خانواده‌ی دانشجویان، اولین و مؤثرترین کانون جذب اندیشه‌های انقلابی موجود در دانشگاه‌ها بودند. دانشجویان در ارتباط با اعضای خانواده، بسیاری از افکار و مفاهیم انقلابی را به صورت شفاهی منتقل می‌کردند. در عین حال بسیاری از جزوات و پللی‌کپی‌های ممنوعه توسط آن‌ها در خانه‌ها نگهداری

می‌شد و همه‌ی اعضای خانواده حتی آشنایان و فامیل هم می‌توانستند به آن دسترسی پیدا کرده از آن‌ها استفاده کنند. میزان انتقال افکار یک دانشجو به خانواده و فامیل هنگامی قابل فهمتر خواهد بود که بدانیم دانشجویان معمولاً از قرب و منزلت خاصی در میان اعضای خانواده و فامیل برخوردار بودند. «دانشجویان هر یک به عنوان افراد تحصیل کرده نزد خانواده‌های خود جایگاه ممتازی داشتند؛ حاملان اندیشه‌ی جدید می‌توانستند کانون خانواده‌ها را متأثر نمایند»^(۱).

۲- مدارس:

بسیاری از دانشجویان علاوه بر تحصیل در دانشگاه به تدریس در مدارس نیز مشغول بودند. گرچه آمار دقیق تعداد این دانشجویان در دست نیست، اما برخی از دانشجویان فعال آن دوره، به وجود دانشجویانی که در مدارس تدریس می‌کردند اذعان می‌نمایند. آن‌ها بیان می‌دارند که دانشجویان در مدارس، بخش عظیمی از افکار سیاسی موجود در دانشگاه‌ها را به دانش‌آموزان منتقل می‌کردند و دانش‌آموزان و حتی خانواده‌های آنان را در تأمل حوادث سیاسی غوطه‌ور می‌نمود. «بسیاری از دانشجویان در مدارس تهران و شهرستان‌ها تدریس می‌کردند و به عنوان یک جریان بر فکر نوجوانان و حتی کودکان تأثیر می‌گذاشتند و بستر یک حرکت عمومی را فراهم می‌ساختند»^(۲).

۳- بازدید از مراکز محروم و کمک به انسان‌های نیازمند:

یکی از راه‌های پیوند دانشجویان با مردم، بازدید از مراکز محروم و کمک به انسان‌های نیازمند به عاطفه و محبت یا محتاج به کمک مادی، در قالب

۱. محمدعلی سیدنژاد، پیشین.

۲. همان.

برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی بود. دانشجویان دانشگاه تبریز در همین راستا اقدام به تأسیس انجمن مددکاری دانشجویی کردند. «در سطح شهر خانواده‌های بی‌بضاعت را شناسایی می‌کردیم و سعی می‌کردیم برایشان کار و زمینه‌ی کار ایجاد کنیم»^(۱).

همچنین دانشجویان با استفاده از فعالیت‌هایی که ساواک نسبت به آن حساسیت نداشت، مثل فعالیت‌های خیریه برای برقراری پیوند با مردم استفاده می‌کردند. حرکت انسانی دانشجویان موجب ایجاد حس همدلی با آن‌ها از طرف مردم می‌شد.

۴ - مساجد:

مساجد نیز یکی از مهمترین پایگاه‌های فعالیت دانشجویی بود. تفکیک و تقسیم روحانیون به دو دسته‌ی محافظه‌کار و انقلابی از طرف دکتر شریعتی و حمله‌ی شدید به روحانیت محافظه‌کار و تجلیل از روحانیون مبارزه باعث شد که تحت تأثیر افکار وی پیوند مستحکمی از طرف دانشجویان با روحانیون، به ویژه روحانیون انقلابی به وجود آید. این پیوند عمده‌تأ در مساجد و صفوف نماز جماعت متجلی می‌شد. دانشجویان با استفاده از کتابخانه‌های موجود در مساجد، اجرای نمایش و تئاتر و همچنین شرکت در مراسم عزاداری امام حسین، شعارها و پیام‌های انقلابی را به مردم عرضه می‌کردند.

۵ - حضور در میان مردم، ایراد سخنرانی و پخش اعلامیه:

گاه دانشجویان به صورت منفرد و یا دسته‌جمعی در میان مردم حاضر می‌شدند، برای آن‌ها سخنرانی می‌کردند، اعلامیه‌هایی در بین آن‌ها توزیع می‌کردند و یا برای ایجاد هم‌دلی با آن‌ها، مراسم مذهبی بجای می‌آوردند. گاهی

۱. محمدحسین واصفی، از دانشجویان تبریز، مصاحبه، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

نیز در جمع‌های شلوغ مردمی وارد شده و با ارائه‌ی سخنرانی به معرفی دکتر شریعتی و آثارش و نیز افشای ماهیت رژیم شاه می‌پرداختند. «در جریان تظاهرات‌های دانشجویی در تهران، برخی از گروه‌های ۷ و ۸ نفری از دانشجویان بر روی و وانت‌های بی‌سربوش سوار شده و ناگهان در یک محله‌ی پرجمعیت و یا یک خیابان پررفت و آمد توقف نموده و شخصیت مبارز و مجاهد علی شریعتی را به آنان معرفی نموده و برخی از گفتارها و نوشته‌های او را برای مردم می‌خواندند...»^(۱)

۶- کشاندن اعتراضات دانشجویی به خیابان‌ها و محله‌های عمومی:

یکی از بهترین و مؤثرترین راه‌های برقراری ارتباط با مردم و جلب توجه مردم به تحرکات و شعارها، کشاندن اعتراضات دانشجویی به خارج از دانشگاه بود. دانشجویان تلاش می‌کردند حرکت‌های عمده‌ی دانشجویی، به ویژه در ۱۶ آذر و ۱۵ خرداد را به مکان‌های عمومی و شلوغ همچون بازار، که از پتانسیل انقلابی بالایی برخوردار بود، بکشانند. این ابتکار تازه‌ای بود که دانشجویان مذهبی بکار بستند. آن‌ها قصد داشتند با انجام این کار ضمن آگاهی بخشی به مردم و سیاسی کردن آن‌ها برای خود حفاظ امنیتی درست کنند؛ چراکه ساواک در میان خیل جمعیت موجود در بازار توان شناسایی عاملین حرکت را نداشت. دوم) فرآیند فشار از بالا؛ استفاده از اهرم افشای ماهیت وابسته و سرکوبگرانه‌ی رژیم در مجامع بین‌المللی:

دانشجویان ایرانی خارج از کشور با انعکاس گسترده‌ی کاستی‌ها و نارسایی‌های رژیم پهلوی، به ویژه از لحاظ تضییع حقوق انسانی مردم در کشور از طرف رژیم شاه در مواجهه با مخالفین سیاسی، موجبات قطع حمایت

۱. «موج نوین مبارزه». نشریه‌ی خرداد خونین، سال دوم، شماره‌ی ۸، ۱۳۵۶.

بین‌المللی از رژیم را فراهم ساخته، نقش مهمی در ایجاد فضای باز سیاسی در کشور ایفا کردند، به طوری که رادیکالیسم مذهبی سال‌های ۵۶ و ۵۷ بدون شکل‌گیری چنین فضایی امکان پیدایش و رشد نمی‌یافت؛ چرا که با حاکم بودن فضای مرگ‌آلود بر کشور، توده‌ها جرأت ابراز مخالفت و نارضایتی و تشدید آن را در قالب اعتراضات خیابانی پیدا نمی‌کردند. در واقع با سست شدن ابزار سرکوب، نارضایتی‌ها بسط یافته و با عدم احساس خطر توده‌ها در مبارزات خیابانی از بکارگیری نیروی قهریه، شهامت ابراز نارضایتی‌ها افزایش یافت. دانشجویان ایرانی خارج از کشور در قالب کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی؛ اتحادیه‌ی ملی یا انجمن‌های اسلامی این نقش را ایفا کردند.

انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور به همت افرادی همچون آیت الله دکتر محمد حسین بهشتی، حسن حبیبی و...؛ در کشورهای اطریش، ایالات متحده، فرانسه، آلمان و... شکل گرفت و با روند مذهبی شدن مبارزات در داخل کشور، منحنی پیدایش و قدرت این انجمن‌ها رو به رشد گذاشت. در اینجا به بخشی از عملکرد کنفدراسیون دانشجویان در افشای ماهیت سرکوبگرانه‌ی رژیم در مجامع بین‌المللی اشاره می‌کنیم.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی؛ اتحادیه‌ی ملی^(۱) به واسطه‌ی پیوند دانشجویان ایرانی سراسر آمریکا با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در دی‌ماه ۱۳۴۰ در پاریس شکل گرفت و دانشجویان دانشگاه‌های تهران نیز با ارسال پیامی همبستگی خود را با کنفدراسیون اعلام داشتند. اهم فعالیت‌های کنفدراسیون عبارتند از: کنفدراسیون دانشجویان ایرانی با عضویت در «کنفرانس جهانی دانشجویان» دست به افشاگری علیه رژیم شاه

1. Confederation of Iranian Students / National Union (CIS/NU).

زد. این کنفرانس در کنگره جهانی خود که در زمستان سال ۴۱ در شهر کبک کانادا برگزار شد، قطعنامه‌ای صادر کرد و از مبارزه‌ی دانشجویان و مردم ایران علیه امپریالیسم و حکومت دیکتاتوری حمایت کرد. این قطعنامه برای دبیرکل سازمان ملل، نخست وزیر ایران و نشریات جهان ارسال شد. کنفرانس جهانی دانشجویان علاوه بر این، هیأتی را نیز برای بررسی وضع دانشجویان دانشگاه‌ها به ایران اعزام نمود. این هیأت از دانشجویان فعالی که در زندان بودند دیدار کرد و آن‌ها را از حمایت افکار عمومی جهان آن‌ها مطلع ساخته، دولت را برای اعطای امتیازات بیشتر به دانشجویان تحت فشار قرار داد. نتایج این دیدارها به صورت کتابچه‌ای در افشای سرکوب سیاسی در ایران به چند زبان منتشر شد. این شیوه که برای تحت فشار گذاشتن رژیم شاه با کمک مجامع بین‌المللی اتخاذ شده بود، به عنوان یکی از فعالیت‌های عمده‌ی کنفدراسیون سال‌ها ادامه یافت.^(۱)

به دنبال به بن‌بست رسیدن مبارزات سیاسی از طرق قانونی در کشور، از خرداد ۴۲ به بعد از یک طرف و شکل‌گیری تحولات جهانی و انقلاب‌های چپ در کشورهای جهان سوم از طرف دیگر و نیز گرایش گروه‌های سیاسی به مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم و تأثیر آن در کنفدراسیون در دست زدن به اقدامات زیرزمینی در سال ۴۴ در سوء قصد به جان شاه در کاخ مرمر؛ دولت ایران کنفدراسیون را یک سازمان تروریستی معرفی کرد. کنفدراسیون نیز در پاسخ به حملات تبلیغی شاه، به جلب پشتیبانی عفو بین‌الملل، کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان و همچنین شخصیت‌های معروفی چون برتراند راسل، ژان پل سارتر و اتحادیه‌ی جهانی دانشجویان دست زد و اقدامات تبلیغی متقابلی علیه رژیم

۱. افشین متین، «جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی /

اتحادیه ملی»، گفتگو، پائیز ۷۳، ص ۶۴.

سازماندهی کرد. دانشجویان عضو کنفدراسیون به مناسبت‌های مختلف؛ چون دیدار شاه و اعضای خانواده‌اش و یا مقامات بلندپایه‌ی ایرانی از اروپا و آمریکا رشته تظاهرات متعددی را ترتیب دادند.

به دنبال برگزاری کنگره‌ی یازدهم کنفدراسیون در اردیبهشت سال ۴۹ در شهر فرانکفورت آلمان، هیأت دبیران این کنفدراسیون دست به تدوین یک برنامه‌ی دفاعی همه جانبه جهت پشتیبانی از مبارزه‌ی خلق و مقابله با رژیم و سرکوب مبارزات پرداخت. طبق این برنامه از ابزارهای مختلفی چون اعتصاب غذا، برپایی تظاهرات و اعزام ناظران بین‌المللی به دادگاه‌های نظامی بهره جسته می‌شد تا افکار عمومی جلب و محافل لیبرال و مترقی جهان در این راه بسیج شوند. «تبلیغات واحدها می‌بایست به غیر از طرح مبارزات خلق و افشای رژیم، خواست‌های مشخصی جهت بسیج نیروهای مترقی خارج و انعکاس مبارزات ما در افکار عمومی، نظیر اعزام هیأت حقوقدانان به ایران برای بررسی شرایط موجود در زندان‌های ایران، شرکت ناظرین در دادگاه‌های نظامی در بسته و رسیدگی به مسأله‌ی مرگ در مبارزه شهید و اثر شکنجه‌های مأمورین رژیم از طرف هیأت‌های بین‌المللی را نیز در برداشته باشد.»^(۱)

متعاقب این برنامه بود که دانشجویان عضو کنفدراسیون، سرکنسولگری ایران در شهرهای سانفرانسیسکو و مونیخ را به تصرف درآوردند و تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای سانفرانسیسکو، شیکاگو، مونیخ و نیویورک (در مقابل مقر سازمان ملل متحد) علیه رژیم ایران صورت گرفت. در اواخر سال ۴۹، سیاوش بهزادی دادستان نظامی ارتش ایران، کنفدراسیون را غیر قانونی اعلام و دانشجویان را تهدید کرد که از عضویت آن سازمان انصراف دهند. این تهدید نه

تنها موجب ترس اعضا نگشت و به ضرر کنفدراسیون تمام نشد، بلکه باعث توجه بیشتر افکار عمومی جهان به این موضوع شد و کنگره‌ی دوازدهم کنفدراسیون حدود ۱۰۰ پیام از شخصیت‌ها، محافل و سازمان‌های بین‌المللی در حمایت از کنفدراسیون دریافت کرد و مطبوعات، مقالات متعددی در این خصوص درج کردند.^(۱)

در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۵۰، کنفدراسیون فعالیت‌های خود را در آلمان، اتریش، ایتالیا و آمریکا تشدید کرد و دامنه‌ی آن را به سوئد، هلند، کانادا و هندوستان گسترش داد. در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۵۰، توجه رسانه‌های بین‌المللی به مسایل ایران به ویژه به مسایل سرکوب مخالفین در ایران رو به افزایش نهاد. در سال‌های آغازین این دهه، رژیم در صدد برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود تا از این رهگذر عظمت ایران را در انظار عمومی و میهمانان به نمایش درآورد. رژیم تلاش کرده بود تبلیغات وسیعی در مورد جشن‌ها در رسانه‌های بین‌المللی انجام دهد و به همین دلیل واکنش نسبت به این جشن‌ها نیز بازتاب وسیعی داشت. کنفدراسیون همچنین گهگاه خواستار اخراج رژیم شاه از مجامع بین‌المللی می‌شد. گرچه این شعار و درخواست تا حد زیادی وهمی و دور از واقعیت بود، اما طرح مداوم این شعار در مجامع جهانی، حیثیت و اعتبار رژیم را خدشه‌دار می‌کرد. دانشجویان به مناسبت‌های مختلف تلاش می‌کردند با برپایی اعتصاب غذا و برگزاری راه‌پیمایی و تظاهرات علیه رژیم، توجه افکار عمومی جهانی را به خود معطوف سازند و در حد بسیار زیادی هم موفق بودند. گرچه اختلافات درون کنفدراسیون و متعاقب آن انشعاب در آن در کنگره‌ی شانزدهم، ضربه‌ی

۱. حمید شوکت، کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه‌ی ملی، تهران، نشر

سهمگینی به کنفدراسیون وارد ساخت، اما به دلیل اتفاق نظر همه‌ی اعضا و گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن در مخالفت با رژیم شاه، این سازمان توانست فعالیت تبلیغی ضد رژیم خود را ادامه دهد و شاید تشدید کند.

در سال ۱۹۷۴ گزارش سالیانه‌ی عفو بین‌الملل، ایران را یکی از سرکوبگرترین دولت‌های جهان ذکر کرد و حتی مارتین انالز، دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که کارنامه‌ی دولت ایران در زمینه‌ی حقوق بشر تیره‌تر از همه‌ی کشورهاست. از کنگره‌ی شانزدهم، که در کنفدراسیون انشعابات رخ داد، تا وقوع انقلاب اسلامی، گروه‌های متعدد منشعب از این سازمان در موارد متعددی دست به فعالیت علیه رژیم زدند. از جمله می‌توان به اشغال سفارت ایران در لندن (خرداد ۵۴)، اشغال آژانس خبرگزاری پارس و اشغال سفارت ایران در بن (بهمن ۵۴)، اشغال سفارت ایران در دانمارک و رم (دی ۵۶) و اشغال سفارت ایران در آلمان شرقی (مرداد و شهریور ۵۷) و از همه جالبتر اشغال کنسولگری ایران در ژنو اشاره کرد.

در یک چنین فضای بین‌المللی بود که سیاست خارجی آمریکا با آغاز زمامداری کارتر، دستخوش تغییرات زیادی شد و حقوق بشر و حمایت از آن، محور اصلی سیاست‌های آمریکا در جهان گردید. البته عوامل متعددی از جمله جنگ ویتنام و برگزاری کنفرانس هلسینکی در شکل‌گیری این سیاست در آمریکا نقش داشتند، اما نمی‌توان از نقش مستقیم و یا غیرمستقیم دانشجویان ایرانی در اتخاذ این سیاست یا اعمال آن در مورد ایران غافل بود. شاه ناخوشایند از آمدن کارتر به کاخ سفید، مجبور شد برای حفظ روابط مستحکم خود با آمریکا برخی آزادی‌های سیاسی را در کشور به وجود آورد.

رویارویی نهضت دانشجویی با رژیم شاه حتی پس از ایجاد فضای باز سیاسی در کشور نیز ادامه یافت و دانشجویان تلاش کردند فعالیت‌های

سرکوبگرانه‌ی رژیم شاه را با استفاده از فضای تبلیغاتی بین‌المللی به حداقل برسانند. از جالب‌ترین وقایع این زمان، ماجرای رویارویی دانشجویان ایرانی با شاه در سفر وی به آمریکا بود، که پرتاب گاز اشک‌آور از طرف پلیس آمریکا به سمت مخالفین شاه، که در مجاورت کاخ سفید علیه وی شعار می‌دادند، موجب سرازیر شدن اشک از چشمان شاه و کارتر در مقابل خبرنگاران و فیلمبرداران شد. کنفدراسیون توانست با برپایی تظاهرات، اعتصاب غذا، پخش اعلامیه و... نقش مهمی در آشنایی افکار عمومی جهان با ماهیت سرکوبگرانه‌ی رژیم ایفا کند و باعث شد رژیم ایران تحت فشارهای بین‌المللی، فضای باز سیاسی را در کشور به وجود آورد تا رادیکالیسم مذهبی بر این بستر شکل گیرد.

سوم) تلاش در جهت بسیج سیاسی مردم تحت رهبری امام خمینی:

دانشجویان در فضای باز سیاسی، که تحت تأثیر تحولات نظام بین‌المللی به ویژه سیاست حقوق بشر کارتر در ایران به وجود آمد، تلاش کردند مردم را در مسیر پیروزی انقلاب بسیج نمایند. آن‌ها پس از پذیرش تدریجی رهبری امام خمینی طی سال‌های ۵۴ - ۵۷ سعی کردند به دنبال فعالیت چشمگیر روحانیت انقلابی طرفدار امام خمینی در بسیج مردم، همراه با توده‌های میلیونی مردم به صحنه آمده، تا انقلاب اسلامی هر چه سریعتر به پیروزی برسد.

موفقیت دکتر شریعتی در جذب دانشجویان و متعاقب آن پذیرش رهبری امام از طرف دانشجویان به عنوان رهبری انقلاب، ثمره‌ی ورود مذهب به دانشگاه بود. شریعتی با انقلابی - مبارزاتی کردن مذهب توانست بین دانشجویان مذهبی و روحانیون مبارز پیوند مستحکمی برقرار نماید. این پیوند نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی داشت، چرا که هم‌سویی و هم‌نوایی دانشجویان با روحانیت انقلابی موجب پیوند دانشجویان با امام شد. در واقع شریعتی عامل اتصال دانشجویان و روحانیون و روحانیون پل ارتباطی دانشجویان با امام و

توده‌ی مردم بودند. گرچه دانشجویان از آغاز حرکت امام خمینی در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۴۰ تا حدودی با ایشان آشنایی داشتند، اما این آشنایی و شناخت اندک بود و دانشجویان امام را به عنوان یک مرجع دینی مبارز می‌شناختند نه رهبر یک انقلاب. هر چه به سال‌های پیروزی انقلاب نزدیکتر می‌شویم، نقش و جایگاه امام در نزد دانشجویان بهتر و رفیعتر می‌شود. در واقع با حذف تدریجی شعارهای چپ در شعارهای دانشجویان مذهبی، امام جایگاه بهتر و برجسته‌تری یافت. «از قبل شعارها را آماده کرده بودیم و کلاً شعارهای چپ را حذف کرده و شعارهایی می‌دادیم که به نحوی اطاعت از امام بود.»^(۱)

از سال‌های ۵۴ و ۵۵ جنبش دانشجویی به تدریج امام (ره) را به عنوان رهبری انقلاب پذیرفت. ادبیاتی که دکتر شریعتی با بازخوانی واژه‌های کلیدی مذهب تشیع و اسلام ارائه کرد و قرائت تازه و جامعه‌شناسانه‌اش از دین، زمینه‌ای در ذهن مخاطبان، به ویژه دانشجویان فراهم ساخت، که آن‌ها را مستعد پذیرش رهبری امام می‌کرد. «بسیاری از دانشجویان که پای سخنرانی دکتر شریعتی بودند، وقتی کتاب امت و امامت دکتر شریعتی را می‌خواندند، امام را همان کسی می‌دیدند که دکتر در این کتاب ترسیم نموده بود یعنی رهبری متعهد و انقلابی که در واقع برای سرنگونی یک نظام استبدادی وابسته به صحنه می‌آید و جامعه را رهبری می‌کند... اگر دکتر شریعتی این زمینه‌ی ایدئولوژیک را فراهم نکرده بود، جنبش دانشجویی در امام خمینی یک اصالت انقلابی و ایدئولوژیک نمی‌یافت.»^(۲)

۱. علی عبدالعلی زاده، از دانشجویان دانشگاه تبریز، مصاحبه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

۲. هاشم آغاچری، «امام و تحولات جنبش دانشجویی در واپسین سال‌های دهه ۱۳۵۰»، دو هفته‌نامه‌ی عصر ما، شماره‌ی ۱۲۲ و ۱۲۳، ۷۸/۴/۲ و ۷۸/۴/۱۶.

پیوندی که امام خمینی بین سیاست و دیانت برقرار کرد و علیه ظلم و ستم بکار گرفت؛ استبدادستیزی و ضدیت با استعمار، رادیکالیسم امام با وجود کهنلت سن ایشان و... عواملی بود که زمینه‌ی ذهنی گرایش دانشجویان به امام خمینی را فراهم ساخت. دانشجویان که پس از وقوع کودتا در سازمان مجاهدین خلق دچار نوعی خلأ رهبری در مبارزات سیاسی شده بودند، بیش از پیش به امام روی آوردند. «جریان کودتا و تصفیه‌ی درونی سازمان مجاهدین مصادف بود با گستره‌ی افکار شریعتی در دانشگاه. آن کودتا باعث شد بسیاری از هواداران سازمان مجاهدین نسبت به ایدئولوژی جدید آن بی‌اعتماد شوند و این امر زمینه را برای رشد اندیشه‌های امام در بین دانشجویان بیش از پیش فراهم ساخت...» (۱)

دانشجویان پس از پذیرش رهبری امام خمینی، با مردم پیوند عمیقتری پیدا کردند. آن‌ها به تجربه دریافته بودند که یک حرکت سیاسی اگر توده‌ای نشود، زیر چکمه‌های استبداد له می‌شود و از به وجود آمدن یک جنبش فراگیر، که بتواند پایه‌های نظام سیاسی را تغییر دهد، باز می‌ماند. از این رو به دلیل به بن‌بست رسیدن مشی مسلحانه و عدم موفقیت این فاز مبارزه، این شیوه از بیان اعتراض را کنار گذاشته، طریقه‌ی بسیج سیاسی همگانی را پیشه‌ی خود ساختند. آن‌ها با استفاده از فضای باز سیاسی، که در کشور به وجود آمده بود، از چتر حمایتی مردم برخوردار شدند. در این هنگام آزادی بسیاری از زندانیان سیاسی در تشویق توده‌های سیاسی و خواهان مشارکت، که به علت فقدان نهادهای مدنی در کشور راه مشارکت، سیاسی مسالمت‌آمیز را فراروی خود نمی‌دیدند، جهت

۱. محسن میردامادی، از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک، مصاحبه، روزنامه‌ی صبح امروز، مورخ ۷۷/۱۲/۲۴.

همراهی با دانشجویان بسیار مؤثر بود. در واقع دانشجویان پس از پذیرش رهبری امام، با ایجاد ارتباط با مردم، نقش مؤثری در تبیین رهبری امام برای آنها ایفا کردند. تأثیرگذاری دانشجویان بر مردم از طریق ایراد سخنرانی، پخش اعلامیه و توزیع نوارهای سخنرانی امام و به طور کلی هدایت مردم و آگاهی بخشی به آنها در انتخاب رهبر، موجب شد زعامت سیاسی امام برای ایشان ثبات یابد. البته نباید از نقش مؤثر روحانیون مبارز و انقلابی در معرفی امام خمینی به عنوان رهبر سیاسی انقلاب به مردم غافل شد. آنها با استفاده از مراسم مذهبی، مساجد، منابر و حسینیه‌ها و ارتباط با مردم در معرفی امام به مردم مؤثر بودند، ولی با توجه به کمی تعداد روحانیون مبارز در مقایسه با دانشجویان، می‌توان به نقش مؤثر دانشجویان در این فرایند پی‌برد. پیوند با مردم از کانال دانشجویی یا روحانیت مبارز موجب ارتقای موقعیت سیاسی - اجتماعی روحانیون مبارز در میان مردم شد؛ به نحوی که هر چه از سال ۵۴ و ۵۵ به سال ۵۷ نزدیکتر می‌شویم، جایگاه و نقش آنها در تحولات، برجسته‌تر و پررنگتر می‌شود. همچنین دانشجویان تلاش کردند آن بخش از روحانیت را که تا آن زمان حاضر به موضع‌گیری صریح علیه رژیم نبود، تشویق و قانع کنند که در مبارزه‌ی سیاسی، همگام و همراه امام و مردم شوند.

درگذشت مشکوک دکتر علی شریعتی در لندن و چند ماه پس از آن وفات مشکوک فرزند امام، حاج آقا مصطفی خمینی، را می‌توان پیش در آمد رادیکالیسم فراگیری ذکر کرد که جرقه‌ی آن با انتشار مقاله‌ی موهن «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه‌ی اطلاعات زده شد. واکنش‌های عمومی به درج این مقاله در قم و سپس شکل‌گیری اربعین‌های زنجیره‌ای باعث اوجگیری قیام مذهبی در کشور شد. دانشجویان نقش مؤثری در تشدید، تعمیق و گسترش این جریان ایفا نمودند و هم زمان با بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس در پاییز ۵۷،

بین جنبش دانش‌آموزی و جنبش دانشجویی پیوندی به وجود آمد که توانست در پیروزی نهایی انقلاب نقش مهمی ایفا کند. نمونه‌های این پیوند را می‌توان در اجتماعات چندهزار نفری دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه‌ها و خیابان‌های تهران و سایر شهرستان‌ها مشاهده کرد.^(۱)

به طور کلی اگر بخواهیم نقش جنبش دانشجویی را در شکل‌گیری و موفقیت رادیکالیسم مذهبی بیان نماییم، می‌توان آن را در سیاسی کردن توده‌های مردم، گرفتن ابزار سرکوب از رژیم و توده‌ای کردن مبارزه خلاصه کرد.

نتیجه‌گیری

اکنون پس از بررسی نقش دانشجویان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی قصد داریم با تبیین انقلاب اسلامی بر مبنای تئوری اسملسر، که به آن اشاره شد، جایگاه دانشجویان را در این تئوری مشخص نماییم.

نگاهی به تحولات دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ شمسی ایران نشان می‌دهد تئوری اسملسر در مورد جنبش‌های اجتماعی تا حدودی در مورد انقلاب ایران صدق می‌کند. دوران سلطنت محمدرضا شاه تداعی کننده‌ی پیوند استبداد و استعمار در کشور است و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مصداق آن. در طول سال‌های سلطنت محمد رضا شاه، وی تلاش کرد آزادی‌های سیاسی را از مردم سلب و به جای اتکا به مردم به کشورهای حامی خود به ویژه آمریکا تکیه کند. این پیوند، و به یک معنا وابستگی رژیم شاه به آمریکا، موجب شد شاه تحت فشارهای آمریکا

۱. برای اطلاعات بیشتر در خصوص کم و کیف اجتماعات مشترک دانشجویان و دانش‌آموزان و همچنین شعارهایی که در این مراسم‌ها سر داده می‌شد رجوع کنید به: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بخش آرشیو اسناد، ش، پ، ۹۶، کد ۱/۱۲۰۰۹. تحت عنوان انقلاب اسلامی - جنبش دانشجویی، فیش‌های شماره‌ی ۱۲ و ۲۱ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸.

دست به اصلاحاتی در کشور بزند و انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت در همین راستا شکل گرفت. این برنامه و به ویژه بخش اصلاحات ارضی، موجب مهاجرت روستاییان به شهرها گردید و با افزایش قیمت نفت این روند تشدید شد. از سوی دیگر رژیم تلاش کرد در برنامه‌های توسعه‌ی خود، نقش سنت‌ها (و مذهب به عنوان بخشی از سنت) را کم‌رنگ نموده و افکار و نهادهای مدرن را جایگزین افکار و نهادهای سنتی کند. به همین دلیل توده‌ی عظیم روستاییان، که اکنون به شهرها آمده بودند، دچار نوعی دوگانگی فرهنگی گردیدند. از یک طرف فرهنگ سنتی - مذهبی و از طرف دیگر زندگی شهری و کم‌رنگ شدن نقش سنت‌ها و به ویژه مذهب در مناسبات اجتماعی، این دوگانگی را رقم می‌زدند. به همین دلیل این بخش از جمعیت کشور دچار نوعی بحران هویت شد. آن‌ها در آن واحد از دو سو کشیده می‌شدند: فرهنگ سنتی - مذهبی؛ میراث زندگی در روستا و فرهنگ مدرن و غیرمذهبی؛ میراث برنامه‌های توسعه‌ی شاه در شهرها.

این توده‌ی عظیم از مردم که عمدتاً در مناطق پایین شهر زندگی می‌کردند، رژیم را مسؤول این نابسامانی‌ها می‌دانستند و آمریکا را حامی اصلی آن. به همین دلیل موضع‌گیری آن‌ها که اکنون توانسته بودند بسیاری از فرزندان خود را به دانشگاه‌ها بفرستند، نسبت به رژیم و کشور حامی آن یعنی آمریکا کینه‌توزانه بود. به ویژه با استبداد و خفقانی که در کشور به وجود آمده بود، این ناراضی تشدید می‌شد و نهادهای موجود نمی‌توانستند با بکار گرفتن توده‌های ناراضی در فرایند مشارکت سیاسی کشور به ناآرامی‌ها و اضطراب‌های آنان پاسخ دهند. دانشجویان مذهبی که در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۵۰ شمسی رشد روزافزونی در دانشگاه‌ها یافته بودند، نیز دچار همین تشنگی و دوگانگی فرهنگی بودند. در واقع دانشجویان نمایندگی بحران هویت بخش عظیمی از جمعیت

کشور را بر عهده داشته، به دنبال بازیابی هویت از دست رفته‌ی خود بودند. دکتر شریعتی به این بحران پاسخ مناسب داد. او نه تنها هویت از دست رفته‌ی آن‌ها را به ارمغان آورد، بلکه این هویت را به نحوی پویا کرد که بتوان از پایگاه آن علیه رژیم شاه نیز استفاده کرد.

مارکسیست‌ها نیز به رژیم حمله می‌کردند و بخشی از خواسته‌های مردم را پاسخ می‌دادند، اما به نیاز اصلی آن‌ها یعنی بازگشت به هویت خویش پاسخ درخور توجه نمی‌دادند و به همین دلیل اندیشه‌های مارکسیستی با استقبال مناسبی از طرف مردم مواجه نشد. افکار شریعتی معبود گمشده‌ی طیف مذهبی دارای بحران هویت، به ویژه دانشجویان مسلمان بود. به همین جهت مرگ مشکوک وی واکنش عظیمی در میان جامعه به ویژه دانشجویان مذهبی، به عنوان نماد طبقه‌ی جدیدی که در شهرها شکل گرفته بود، به وجود آورد. این روند با شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، انتشار مقاله‌ی رشیدی مطلق و بحران اقتصادی ناشی از تورّم و کاهش قیمت نفت تداوم یافت و تعمیق شد. رژیم شاه که از افزایش قیمت نفت در سال‌های آغازین دهه‌ی ۵۰ سرمست شده بود و مغرورانه بدون توجه به نیازهای واقعی جامعه، در پروژه‌های فاقد ارزش واقعی اقتصادی، اما دارای ژست افتخارآمیز، همچون تجهیزات پیشرفته‌ی نظامی، نیروگاه‌های اتمی، تجهیزات غنی کردن اورانیوم و... سرمایه‌گذاری می‌کرد، اکنون در اثر افزایش تورّم و کاهش میزان واقعی درآمدهای نفتی پس از سال ۱۳۵۶ چنان مستأصل شده بود که مجبور به وام گرفتن از خارج شد. شاه برای مقابله با تورّم راه حل ساده‌ای پیش روی خود نهاد و آن عبارت بود از برخورد جدی با اهل داد و ستد، بازرگانان و حتی مغازه‌داران و سوداگران خرده پا. رژیم شاه با به راه انداختن اکیپ‌های ویژه‌ای برای نظارت بر قیمت‌ها، وارد کردن برخی محصولات برای شکستن قیمت‌ها، افزایش حداقل دستمزد، زندانی یا تبعید کردن حدود ۳۱ هزار

نفر تاجر، جریمه یا تعطیل کردن ۲۵۰ هزار واحد کسب و اقداماتی از این قبیل سعی کرد تورّم را از بین ببرد، اما نه تنها او نتوانست تورّم را متوقف کند، بلکه باعث فرار سرمایه‌ای بالغ بر ۲ میلیارد دلار در سال‌های ۵۵ - ۵۶ شد و رشد اقتصادی را کند کرد. در نتیجه در حالی که همه انتظار داشتند با افزایش قیمت نفت در جهان، رفاه در جامعه‌ی ایران افزایش یابد، تورّم موجود در جامعه و همچنین کاهش قیمت نفت در جهان، در کنار سیاست‌گذاری‌های نامناسب دولت، بحران اقتصادی آفرید که به ناآرامیهای سیاسی دامن می‌زد.

روندی که در کشور به وجود آمد، رهبری امام خمینی را به عنوان رهبر انقلاب مسجّل ساخت و حرکت عظیم مردمی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ توانست به ثمر بنشیند و انقلاب اسلامی بدین گونه پیروز شد. حال اگر بخواهیم روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی را براساس مدل نیل اسمیلسر بیان نماییم جدول زیر به دست خواهد آمد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مدل نیل اسمیلسر
جدول بررسی تطبیقی تحولات سیاسی
اجتماعی ایران

ردیف	مراحل تکوین جنبش‌های اجتماعی	تحولات ایران
۱	شرایط ساختاری	استبداد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ استعمار
۲	فشارهای ساختاری	بخش شهری ← سنت زدایی در شهرها برنامه‌های انقلاب سفید بخش روستایی ← هجوم روستاییان به شهرها به دلیل برنامه‌های اصلاحات ارضی
۳	باورهای تعمیم یافته	ظهور دکتر علی شریعتی و احبای تفکر و هویت دینی
۴	عوامل شتاب دهنده	۱- مرگ مشکوک دکتر علی شریعتی (خرداد ۵۶) ۲- شهادت حاج آقا مصطفی خمینی (آبان ۵۶) ۳- انتشار مقاله‌ی رشیدی مطلق (دی ۵۶) ۴- کاهش درآمد نفتی و بحران اقتصادی ناشی از آن
۵	گروه هماهنگ کننده یا رهبری	پذیرش رهبری امام خمینی از طرف مردم، و سپس گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی، ملی و چپ
۶	عملکرد کنترل اجتماعی	۱- سیاست حقوق بشرکارتر در آمریکا ۲- فضای باز سیاسی در کشور ۳- ضعف شاه در سرکوب پیام‌ها

در این زمینه اگر بخواهیم بر مبنای مدل فوق نقش و جایگاه دانشجویان را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بررسی کنیم می‌توان گفت:

الف) دانشجویان در به وجود آوردن شرایط ساختاری انقلاب نقشی بر عهده نداشته‌اند.

ب) دانشجویان به عنوان بخشی از طبقه‌ی متوسط شهری، که دچار بحران هویت و دوگانگی فرهنگی شده بودند، از عوامل ایجاد فشار ساختاری بر رژیم بودند.

ج) دانشجویان ضمن پذیرش افکار دکتر شریعتی به عنوان پاسخی شایسته به بحران هویت، اندیشه‌های التیام بخش و حرکت آفرین وی را در میان مردم توزیع و منتشر نمودند.

د) دانشجویان از عوامل محرک همچون مرگ مشکوک دکتر شریعتی و شهادت حاج آقا مصطفی و نیز انتشار مقاله‌ی رشیدی مطلق در تشدید نارضایتی‌ها و گسترش اعتراضات بهره جستند.

ه) دانشجویان ایرانی خارج از کشور نقش مؤثری در اعمال فشار بر رژیم در جهت عدم استفاده از ابزار سرکوب از طریق بسیج افکار عمومی جهانی علیه رژیم ایفا نمودند.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی